

باورهای مشترک" در گذشته پرافتخار" !

ایرج فرزاد بار دیگر زبان نیشدار و زهرآگین معمول خود را به قصد آزار رساندن بکار انداخته و نکاتی را در ارتباط با کتاب "در جستجوی عدالت" مطرح ساخته است. هر چند وی "دوستان دوران مبارزه در شرایط بسیار سخت گذشته"، چه جانباختگان و چه زنده گان، هیچ کسی را از این نوع نیش زدن و تلاش برای تخریب شخصیت آنها بی نصیب نگذاشته است - و از این لحاظ رکوردی را از آن خود ساخته است - اما کسی تا کنون برای تراوشات افکار ایشان بهائی قائل نگشته و بسیار به ندرت جوابی به وی داده شده است. من هم در اینجا قصد وارد شدن به دیالوگ با وی را ندارم؛ نه ضرورتی برای آن قائل هستم و نه انجام چنین کاری نتیجه ای در بر خواهد داشت. با وجود این با اکره برای اینکه دیگران سکوت مرا حمل بر حقانیت گفته های ایشان نکنند توضیحی کوتاه پیرامون چند نکته را ضروری میدانم

من در کتاب "در جستجوی عدالت" با اتکا به همان سندی که خود وی آنرا منتشر ساخته و امضای سعید یزدیان و ایرج فرزاد را در پای آن دارد، ایشان را بعنوان یکی از مدافعان دیدگاه یک نام برده ام؛ او این کار مرا "اختراع" نامیده و بسیار رنجیده است. من علت رنجش ایشان را حدس میزنم؛ هر چند از زاویه دید من نفس مدافع چنین دیدگاهی بودن گناه کبیره نیست و کاملاً عادی و طبیعی است. انسانها در مقاطع مختلفی ممکن است دیدگاه ها و نظرانی داشته باشند که در روند مبارزه به نقد ویا تکامل آنها بپردازند، اما دلیل آزرده شدن و سخت گرفتن ایشان به این بر میگردد که وی دوست ندارد به تصویری که از خود و نقشی که در این تاریخ برای خویش قائل است و به نوعی در پیوستگی دیدگاه هایش در گذشته با جریانی که هم اکنون خود را با آن تداعی میکند یعنی جریان وگرایش کمونیسم کارگری لطمه و خدشه ای وارد شود و یا در تعارض با آن قرار داشته باشد. از این بابت کاری از من ساخته نیست، متاسفم

شیوه و متد برخورد ایرج فرزاد چه در ارزیابی از تاریخ و گذشته کومه له و چه در برخورد به کاراکتر و شخصیت های این جریان دارای اشکالات بسیار جدی است. من قصد ندارم مفصل به این مسئله بپردازم، اما تا آنجا که به نوشته های اخیر وی بر میگردد به یکی دو نکته اشاره میکنم. تمام تلاش ا. فرزاد این است که نفوذ و اعتبار کومه له را آگاهانه به بعد از تشکیل حکا و قبول گرایش مارکسیسم انقلابی محدود کند در حالیکه همانطوریکه همه میدانند و من هم در کتاب "در جستجوی عدالت" مستدل و با فاکت و بررسی رویدادها نشان داده ام از همان اوایل سال 57 تا سال 60 یعنی قبل از قبول و همراهی کومه له با مارکسیسم انقلابی، کومه له یک جریان معتبر با نفوذ و اجتماعی و متعلق به گرایش سوسیالیستی و کمونیستی جامعه بوده و حوادث و تاثیر گذاریهای کومه له در این چند سال مورد اشاره، از بهترین دوران شکوفائی جریان ما بوده که آگاهانه یا قلم گرفته میشود یا در بیشتر موارد با تحقیر و عقب ماندگی انعکاس داده میشود

ایرج فرزاد برای تصویر این عقب ماندگیها بدنیاال جمع آوری فاکت و مستند به همه جا سر میکشد و در این پروسه در بی اعتبار نشان دادن کاراکترهای اصلی جریان کومه له سنگ تمام میگذارد. به چند نمونه از برخورد ایشان به فواد نگاه کنید. او فواد را در زندان "طفلی معصوم" قلمداد میکند که در زندان تهران بخاطر اشتباهاتش منزوی بوده است. یا در جائی و در نوشته ای دیگر افکار وی را "سوسیالیسم دهقانی و تخیلی" معرفی میکند. در همین نوشته اش پیرامون کنگره اول فواد را به "ترور شخصیت دیگران" متهم میسازد و من وقتی که در کتاب "در جستجوی عدالت" علیرغم اشاره به مواردی کم و معدود به کمبودهایش، نقش واقعی و برجسته کاراکتر فواد را نشان میدهم وی فریادش بلند میشود و مرا به برخورد غیر علمی و مذهبی و بزرگ جلوه دادن "شهید تاریخ" متهم میسازد؛ کلمه ای که من نه در این کتاب و نه در هیچ نوشته دیگری هیچوقت استفاده ننموده ام. ا. فرزاد خود در تخریب شخصیت رفقای قدیمی و سابقش با بیان رکیک ترین کلمات آنها را به تحقیر آمیزترین شیوه ممکن مورد خطاب قرار میدهد و در برخورد به این دوستان در قید حیات هم از من ایراد میگیرد که چرا مثل ایشان در تخریب شخصیت این افراد کوتاهی کرده و سکوت پیشه کرده ام! پرواضح است که من چنین متد و روشی را در اساس نمی پذیرم و تخریب شخصیت دیگران برای مطرح ساختن موقعیت و نقش خویش را از خصوصیات انسانهای فرصت طلب وضعیفی میدانم که نه تنها بوئی از مارکسیسم نبرده اند از زاویه انسانی و اجتماعی هم مشکل جدی دارند

اما نکته ای در نوشته اخیرش مرا بسیار متعجب ساخت؛ انتقاد و ایرادش به سیاستهای رهبری حکا و کومه له در قبال دولت عراق و اتحادیه مبنی است که گویا نتیجه این سیاستها ی غلط موجب تلفات و هزینه های زیادی برای حزب ما گردیده است. این اتهامات سخیف را از جانب کسی که هر چند برای مدت کوتاه یکی از اعضای مرکزیت بوده باشد برای اولین بار است که می بینم و میشنوم؛ سؤال این است که آیا ایرج فرزاد چنین نظر و برخورد غیر مسئولانه ای را قبلاً با لیدر خود یعنی منصور حکمت مطرح کرده است؟ اگر جواب مثبت است چه توضیحی را از وی شنیده است؟ چرا که در طول تمام آن دوره ها م. حکمت که در میان چند نفر اول انگشت شمار حزب ما بوده است نه تنها از جزئیات سیاستهای ما در قبال عراق و اتحادیه مبنی مطلع بلکه مستقیماً دخیل بوده است. بنظر میرسد که منصور حکمت زیاد هم ناحقش نبود که تا آخرین لحظات حیاتش میگفت اینها سیاستهای من را نمی فهمند و درک درستی از آنها ندارند! ایرج فرزاد از علت سکوت من در قبال این رویدادها سوال کرده است، پاسخ من به ایشان این است که من در مورد هیچ کدام از اتفاقات و رویدادهای گذشته در کومه له تا کنون اظهار نظری در هیچ جائی نکرده ام اما هم اکنون در کتاب "در جستجوی عدالت" به مواردی که لازم دیده ام اشاره نموده ام. به بقیه حوادث به ترتیب زمانی حتماً در جای خود به آنها هم خواهم پرداخت؛ وی چنانچه علاقمند به شنیدن دیدگاه و نظرات من است بهتر است که پیشداوری نکند و منتظر بماند

ایرج فرزاد از باورهای مشترک گذشته خود و ما بویژه پیرامون جنبش در کردستان ، حق تعیین سرنوشت، حل مسئله ملی در کردستان و بسیاری مسائل مربوط به آن عدول و تجدید نظر نموده است لذا از زاویه دید ایشان طرح هرگونه بحثی از جانب هر کسی در این زمینه ها فوری انگ و برچسب ناسیونالیسم میگیرد . کسی که مقوله ملت را انکار کند،مبارزه برای رفع ستم ملی را نادیده بگیرد، حق تعیین سرنوشت تا حد جدائی و استقلال را قبول نداشته باشد و... در چنین صورتی بسیار طبیعی است که حتی ضرورت تشکیل " حزب کمونیست کردستان" را هم ناسیونالیستی بداند . (البته نمیدانم با چنین نگرشی چرا حزب کمونیست ایران نمیتواند ناسیونالیستی باشد) ایشان مرا به خاطر طرح همین نوع مسائل به ناسیونالیسم متهم ساخته است، و با شگرد خاصی آگاهانه برای حقانیت اتهامات ناروای خود مرا در کنار جریاناتی وحتی اشخاصی قرار میدهد که حکم صادره را مقبول جلوه بدهد

او در نوشته خود مرا در کنار ودر مقایسه با کسانی قرار میدهد که در سیاستهایشان از مارکسیسم متنفر بوده هستند، کسانی همچون (خالد عزیزی ، نوشیروان و دیگران) یا با جریانات دیگری که همیشه در نوشته های متعددی مورد نقد من بوده اند . او با چنین کاری خاک به چشم خواننده میپاشد یا در بهترین حالت عدم اطلاع و ناآگاهی آنها را دست مایه چنین کاری و مورد سوءاستفاده قرار میدهد . اما او باید بداند مصرف تاثیر چنین شگردهائی طولانی مدت نخواهد بود و همچون تف سربالا انداختن است . من توصیه حقیرانه و دورویانه ایشان را برای رعایت و احترام به باورهای مشترک به جد نمیگیرم چرا که وی خود برای این " باورهای مشترک و گذشته افتخار آمیز " هیچ ارزشی قائل نبوده و نیست و همه را زیر پا گذاشته است

سامی روشن (ع.روشن توده)